

خلاصه‌ی ازسخنرانی آلالی دکتر مهدی کی‌نیا ، درکنگره انجمن‌های خانه و مدرسه

«خانواده نابسامان»

خانواده از نخستین نظام نهادی ، عمومی و جهانی است که برای رفع نیازسندهای حیاتی انسان و بقای جامعه ضرورت تام دارد .

خانواده در عینی که کوچکترین واحد اجتماعی است ، هسته اصلی جامعه ، سبناو پایه هراجتماع بزرگ است .

خانواده نهادی است که در طی تاریخ و در هر جامعه شکل یا ساخت و کارکرد یا کنش معین داشته و دارد .

مراد از ساخت هر نهاد شکل مشخص و معین آن در یک جامعه بخصوص است و مراد از کنش یا عمل یا کارکرد هر نهاد عمل یا نقشی است که برعهده دارد تا ارزش یا ارزشهایی را تأمین کند .

ساخت خانواده در طی قرون و اعصار و در میان قبایل و جوامع گوناگون فعلا مورد بحث ما نیست ، درباره کنش خانواده اجمالاً توضیح داده میشود :

اولین و مهمترین کنش خانواده ، تأمین ارزش محبت در میان اعضای خود و سپس اشاعه و ترویج این ارزش از راه ایجاد روابط محبت‌آمیز و دوستی‌های ژرف در میان افراد جامعه است .

کانون خانواده آموزشگاه مقدس محبت است . با محبت والدین شایسته و نیکوکار ، همه احساسات و عواطف عالی در نهاد کودک شکفته میشود .

کودک درس محبت ، رحم و شفقت ، نیکوکاری ، وفاداری ، صفا ، خلوص ، پاک‌ی ، راستی ، صراحت لهجه ، رشادت ، شهامت ، شجاعت ، از خودگذشتگی ، لداکاری ، ادب ، فروتنی ، تواضع ، عزت‌نفس ، تعاون ، سخاوت ، احسان ، ایثار ، حریت ، تقوی ، عشق به کمال و سایر سجایا و ملکات انسانی را در نخستین سالهای زندگی خود در دامن پر مهر و محبت پدر و مادر می‌آموزد . کانون خانواده تنها پناهگاه فرزند و تکیه‌گاه امید اوست .

محبت ، محبت می‌آفریند . ارزش محبت موجب افزایش میزان و توسعه حوزه آن میگردد . محبت کلید پیروزی است . با محبت میتوان بردلها راه یافت . راز پیروزی معلمان و مربیان و سیاستمداران و فرماندهان در محبت نهفته است . محبت لازمه مدیریت است . محبت منشأ احترام است . در پایه‌ریزی شخصیت و چگونگی رشد عواطف اشخاص ، هیچ عامل اجتماعی به پایه محیط کوچک خانواده نمیرسد . تار و پود حیات روانی اشخاص را در کانون خانواده بهم می‌تنند .

والدین با عشق و محبت خود در تکوین و شخصیت سالم و توانا و با تقوی و سازنده و مفید و مؤثر و مورد احترام فرزندان خود نقشی انکار ناپذیر دارند. خانواده با تشکیل ارکان و مبانی اولیه شخصیت در تأمین انواع ارزشهای اجتماعی چون قدرت، دانش، ثروت، تقوی، احترام مؤثر است.

خانواده بهترین وسیله گسترش ارزش محبت در میان افراد جامعه است.
خانواده آینده شخصیت کودکان است.

خانواده نماینده روانی جامعه بوده، هم معلول و هم علت پیدایش منش اجتماعی است. منش اجتماعی نتیجه تطبیق احتیاجات انسانی با شکل زندگی در یک جامعه به خصوص

است. روش زندگی یک جامعه، محصول عوامل تاریخی، اقتصادی، اجتماعی و روانی است که به نحوه پیچیده درآمیخته اند. این روش زندگی بصورت عقاید و روحیاتی درمیآید که به وسیله پسر و ماسدر و بعد سایر عوامل در مراحل مختلف تربیتی به کودک منتقل میشود و منش اجتماعی او را به وجود میآورد. در تربیت رفتار و شخصیت کودک، ضمن رشد هم آهنگ تمام نیروهای انسانی او را بسوی کمال، و دست یابی وی به آرمانهای تأیید شده انسانی، عقاید رایج و مستحسن در جامعه انعکاس مییابد و این عقاید به علت وضع طبقاتی و مقام و موقعیت فرد تعدیل پیدا میکنند.

خانواده تعیین کننده پایگاه اعضای خویش است.

چون خانواده یک نهاد اجتماعی است، کنش اجتماعی آن برای جامعه حائز اهمیت بسیاری است.

خانواده اولین وسیله انتقال میراث فرهنگی به کودکان خود که مردان و زنان و سازندگان فردای کشورند میباشد. خانواده کودک را برای قبول مسئولیت و جانشینی خود آماده میسازد، بدین معنی که در اثر پیشقدمی و روش زندگی و تمرین به او میآموزد که چگونه خود را برهنجارهای اجتماعی منطبق سازد تا در زمره انسانهای به هنجار اجتماعی سعادت مند محسوب گردد.

خانواده نخستین محیط اجتناب ناپذیر با حتمی است که اراده کودک در انتخاب آن تأثیر نداشته است. هیچ کودکی خانواده خود را بر نمیگزیند زیرا انتخاب فرع بر وجود اراده است و در مورد کودک این امر سالبه به انتفای موضوع است.

خانواده با کودک از هنگام ولادت تا سالیانی چند در تماس تقریباً انحصاری است. در این دوران، کودک موجودی است کاملاً وابسته به خانواده و بسیار نرم که هنوز شخصیت او تکوین نیافته و آماده شکل پذیری است. لوح ضمیر کودک چون آئینه شفاف است که هرگونه نقش نیک و بد در خود می پذیرد.

خانواده در طی سالهای نخستین حیات کودک بر اثر تماس نزدیک و دائمی با او، نقش بسیار قابل ملاحظه در سازندگی شخصیت و سلوک وی دارد و در حقیقت عامل تعیین کننده سرنوشت اوست.

دنیای کنونی ، بقدری به اهمیت ناشناخته نقش خانواده در تأمین سعادت یا شقاوت جامعه پی برده است که یکباره محور علوم روانشناسی ، آموزش و پرورش و روانکاوی متوجه کودکان گردیده و همگی خود را در خدمت خانواده‌ها در آورده‌اند تا با تربیت نیکو و پرورش سببای عالی در کودکان و تأمین زندگی سرفه و منزه برای او و جلوگیری از ایجاد عقده‌های مزاحم موجب تمایل وی به صلاح و تقوی و انحراف از تبهکاری گردند .

هدف کوشش مداوم و همه جانبه دانشمندان و هیأت حاکمه این است که خانواده را به خاطر جامعه بزرگتر ، بنام میهن ، و به نام انسانیت تحت نظم درآورند . متأسفانه بسیاری از خانواده‌ها در پرورش کودکان معرفتی نیندوخته‌اند و یا اگر تعصباتی در این زمینه دارند از آن سود نمیجویند و مصداق عالمان بی عمل میباشند .

تربیت باید بر اساس یک فرهنگ متجانس باشد تا او را در صراطی مستقیم و غیرقابل تغییر حفظ کند . تضاد و تعارض و نفاق و ستیزه‌جویی والدین با یکدیگر و تعارض رفتار و گفتار و اندیشه آنان با اولیاء و سر بیان دبستان بی‌گمان خالی از تأثیرات ناروا و انعکاساتی نامطلوب در فرزندان نخواهد بود .

تعارض بین اعضای خانواده به وحدت و یگانگی آن لطمه میزند ، شدت تعارض موجب بروز نفاق و پرخاشگری و ستیزه‌جویی و سرانجام سبب نابسامانی و انحلال و زوال خانواده میگردد .

تعارض نظر و اندیشه بین خانواده و آموزشگاه مناسد خطرناکی برای جامعه به بار میآورد که صلاح اندیشان دست به رهبری خانواده‌ها و برقراری ارتباط بین آنان و اولیای مدارس زدند به این امید که تفاهم جانشین تعارض شود .

پس از این مقدمه به بررسی خصائص خانواده‌هاییکه افراد بزهکار تحویل جامعه داده‌اند میپردازیم .

کانونهای خانوادگی که در اثر نابسامانی افراد بزهکار تحویل جامعه داده‌اند اغلب دارای یک یا چند خصیصه زیر میباشند .

۱ - در میان چندتن از اعضای خانواده عده‌ای تبهکار ، منحرف یا میگسار هستند .
۲ - نابسامانی خانواده در اثر مرگ پدر و مادر یا یکی از آن دو ، طلاق یا ترک خانواده .

۳ - عدم مراقبت والدین از فرزندان در اثر جهالت ، کوری یا سایر نقص‌های حسی یا ناتوانی و عیلمی .

۴ - فضای نامطلوب خانوادگی در اثر سلطه یکی از اعضای خانواده ، تبعیض ، افراط در ناز پروری یا خشونت ، اهمال کاری ، حسادت ، کثرت عائله ، مداخله ناروا و مفرط سایر اعضای خانواده .

۵ - اختلاف اصولی در اسلوب رفتار ، زندگی در پرورشگاه .
۶ - مشکلات مالی ، عدم کفایت درآمد ، بیکاری ، کار کردن مادر در خارج از کانون

خانوادگی خود و با مال بی سرپرست گذاشتن کودک .

سخنان ما اختصاص دارد به نوع دوم، یعنی نابسامانی خانواده در اثر مرگ پدر و مادر یا یکی از آن دو و طلاق یا ترک خانواده که پس از بررسی آثار شوم این عوامل تا حدود امکان به راههای پیشگیری و جلوگیری از بعضی نابسامانی ها و نقشی که سر بیان در این میان باید برعهده گیرند خواهیم پرداخت .

نابسامانی خانواده و پایداری سازمان اصلی آن ضربهت سهلگی بر سعادت آینده فرزند و اجتماع اوست . تغییراتی که در اوضاع و شرایط خانوادگی بر اثر مرگ ، طلاق ، ترک خانواده پدید میآید تأثیری عظیم و عمیق در بزهکاری کودکان خود دارد که میزان آن به پایه اثر نامطلوب نساد و تبهکاری اعضای خانواده نمیرسد .

مشکلاتی که انحراف خانواده ای در پی دارد متعدد است . از دست دادن پدر یا مادر به تنهایی هم انگیز و جان فرساست . هیچ انسان متعادل و با عاطفه به زودی نمیتواند پذیرای این واقعیت شوم گردد . علاوه بر مشکل روانی هم زندگی و پریشان حالی کودکان داغدار پدر مرده یا مادر مرده ، گرفتاری آنانرا در زندگی نوین مادر یا پدر نباید از نظر دور داشت .

کودکانی که به مهر و غضب زن پدر گرفتار میآیند نه لفظ چهار کمبود محبت میگردند که به جای خود ضایعه عظیمی در پی دارد به عوارض دیگری نیز مبتلی میشوند از آنجمله بشری در زندگی خود حاصل نمیکند ، گرفتار تبخیز میگردند توقعات و انتظارات طبیعی آنان برآورده نمیشود . این موجودات ناکام از دقت کالی در زندگی تحصیل خود نیز بی بهره خواهند ماند ، اعتماد به نفس در آنان تقلیل مییابد یا آنکه رو به زوال خواهد رفت ، چون دچار عقده حقارت میگردند افرادی ناپایدار به جامعه عرضه میشوند . این نگون بختان در آینده کج خلق ، پرخاشگر و خشمگین خواهند بود . با آنکه به عکس ، موجوداتی سرخورده ، وارفته ، منزوی ، بیکاره و سردم گریز خواهند شد .

جراحاتی که از بی رحمی های زن پدران بر روان کودکان وارد میآید التیام پذیر نیست دائماً در ناخود آگاه آنان پایدار خواهد ماند مانند بسیاری از ضربه های شدید موجود اختلالهای روانی میشود که اجمالاً بدانها اشاره میشود :

۱ - گاهی رشد دماغی و منشی اینگونه اطفال به خطر میآفتد . ضربه هوشی آنان از حد متوسط همسالان خود ضعیف تر و پائین تر خواهد شد اینگونه کودکان فقط میتوانند در زمان حال بسر برند و قادر نخواهند بود که عواقب و نتایج خود را پیش بینی کنند . در بعضی موارد دیده شده که از نظر عاطفی هم رشد چندانی ندارند و از این رهگذر بی تفاوت خواهند ماند و حالت انفعالی پیدا خواهند کرد و با آنکه اختلال بدانپایه میرسد که از عدم تعادل عاطفی رنج خواهند برد . در تفکر و در بازی و در کار نمیتواند دقتهای لازم را مرعی دارد ، چنین موجودی همواره با شکست و ناکامی روبرو میشود .

۲ - گاهی کودکان را به بیماریهای نوروژ چهار میسازد . اختلال در رشد روانی آنان

بدهد میباید . ترسی شدیدتر در اصمات روح آنان راه میباید . از کوچک ، از مردم ، از حیوانات بزرگ با کوچک ، حتی از سایه خود میترسند . دستخوش افکار رنج‌آور و گرفتار دغدغه خاطر و تعارض روانی میشوند . مجبور خواهند شد از طبیعی‌ترین خواسته‌های خود چشم‌پوشند و در این رهگذر آنچنان راه مبالغه میپویند که در آینده در ارضای غرایز طبیعی خود ناتوان گردند . باید اضافه نماییم که در اثر نقص تغذیه و گرسنگی پنهانی دچار لاغری مفرط میشوند .

۳ - سومین اثری که در کودکان مادر مرده که گرفتار بی‌مهتری نامادری میشوند ممکنست بروز کند ارتکاب جرم است . ارتکاب جنایت اغلب به منزله رهایی از چنگال بکس عقده رنج‌آور و گشودن آن است . نا سازگاری این قبیل اشخاص با جامعه خود دنباله‌و ثمره ناسازگاری آنان با خانواده با نامادری و با نا پدری است که بکس عمر آنرا تندخو و ناسازگار بار آورده است . اصولاً ناسازگاری در این اشخاص ریشه گرفته است . به هر حال این بیچارگان و قربانیان خانواده خود متناوباً با دچار بیماریهای نوروز هستند و با دست خود را به جرائم میالیند . این دو عارضه دارای بکس منشاء است و این منشاء مشترک جز جراحت عاطفی و ناکامی امر دیگری نیست پیشگونی این امر که این اشخاص دچار کداسیک از این دو واکنش میشوند هنوز ممکن نیست . ولی بی‌گمان از مقایسه کامل و مطالعه تطبیقی ژرف شخصیت‌های جریحه‌دار حصول به بکس چنین منظوری تسهیل خواهد شد . این بیماران با تبهاران دچار عدم کفایت رشد «من برتر» یا «فراخور» هستند در نتیجه افرادی ضداجتماعی خواهند شد و یا در چنگال بیماریهای گوناگون روانی گرفتار .

خلاصه ، یتیم بی‌مادری که باید با زن پدر زندگی کند یا یتیم بی‌پدری که باید در خانواده ناپدری رشد کند و شخصیت او برای زندگی اجتماعی تکوین یابد با دشواریهای تعب‌آمیز روبرو است .

هیچ زنی برای کودک جای مادر را نخواهد گرفت ، خواه این زن خود فرزندی داشته باشد یا آنکه عظیم یماند .

کمتر سردی میتواند برای یتیم بی‌پدر نقش پدر او را برعهده‌گیرد .

بیهوده نبود که اسلام آنهمه درباره نوازش یتیمان سفارش کرد و به مسلمانان جهان درباره اداره امور یتیمان به منظور رشد قوای روحی آنان و جلوگیری از بروز تبهکاری تعلیمات کافی داد . قرآن کتاب مقدس آسمانی و معجزه جاودانی پیغمبر اکرم برای تأمین سعادت مادی و معنوی جامعه انسانی طرحهای عملی در تمام زمینه‌ها ارائه فرموده است که باید آنرا بزرگترین راهنما برای تحقیقات جرم‌شناسی به اعتبار پیشگیری از بروز فجایع و جنایات دانست . مسأله یتیمی و تأثیر ژرف روانی و تربیتی آن از نظر دوربین شارع مقدس دور نمانده است ، در آیات متعدد به احسان درباره ایتم و رعایت حقوق و حفظ اموال آنان او اسری صادر فرموده است . پیامبر بزرگ نیز شخصاً درباره یتیم بیانی شیوا دارد : « ان الیتیم اذا بکی . اهتزالیکانه عرش الرحمن .. سعدی شاعر بلند پایه و شیرین سخن همین معنی را به نظم درآورده است

الا تانگریدکسه عرش عظیم بلرزد همه‌گربرید یتیم

دومین مسأله‌ای را که باید در زمینه ناپسامانی خانواده و از هم پاشیدگی آن مورد بررسی قرار دهیم طلاق و علل آن میباشد .

همسرگزینی یا ازدواج ، پیمان اتحاد مقدس و ملکوتی مرد و زن برای شرکت در زندگانی و تعاون و معاضدت بیکدیگر است که طبق فرامین الهی و قوانین عادی تجویز گردیده ، ثمره آن آراش و بهره‌برداری صحیح و مطبوع از زندگی و تضمین بقای نوع و ایثار و محبت است .

لذت زندگی را اگر در محبت و صداقت و خدست و ایثار و سازندگی و پیروزی معنوی خلاصه کنیم ، اینهمه در ازدواج و اندیشه پاک تشکیل‌کنان مقدس خانوادگی جمع میشود .

زندگی صحیح اجتماعی را در کانون محبت خانواده میتوان آموخت آنکس که بتواند مسئولیت خانوادگی را قبل نماید و تکالیف آنرا بشور و شعف پذیرا شود خواهد توانست از عهده مسئولیت‌گسترده‌تر و سنگین‌تر اجتماعی برآید و از آنجا برای شرکت در همکاری و همگامی با اجتماع بزرگ ملی و جهانی آماده شود .

گروهی از بزرگان دین ازدواج را عبادت میدانند و در میان فرق اسلامی دسته‌ای آنرا مستحب موكد شمرده‌اند و دسته‌ای دیگر آنرا واجب خوانده‌اند .

همسرگزینی و تشکیل کانون خانوادگی ممکن است موجب جمعیت فکر و هم‌آهنگی با اجتماع و دوری از فساد باشد . به سخن دیگر ، ازدواج سرد را از تنهایی ، معاشرت با افراد ناپاب ، انحراف جنسی ، فحشاء ، میخواری ، قمار بازی دارد .

اغلب جانان خطرناک و معتاد از کسانانی هستند که خانواده‌ای تشکیل نداده‌اند و مجرد زندگی میکنند . اگر افراد متأهل دست به ارتکاب جرم زده‌اند باید منشأ آنرا در آمادگی جنائی و مشکلات روانی و فقدان تربیت صحیح آن افراد و عدم توافق فکری و روحی زن و شوهر و تجمل پرستی‌های بیجا و توقعات ناروای همسران هوسباز کوتاه خرد جستجو کرد .

تشکیل خانواده بالضرور یک عامل ثبات و سازش اجتماعی است . زنان نیک‌سورش و هارسا کانون خانوادگی را با حسن تدبیر و سلوک به کانون آسایش و سعادت و بهشت موعود برای همسر و فرزندان خود تبدیل مینمایند و موجب میشوند که مردان بر مشکلات فردی و زندگی اجتماعی خود بهتر فائق گردند .

سلباً بروز جرم در میان مردان متأهل به مراتب کمتر از مردان عزب و مجرد است . با قبول این نکات تردید در آن راه ندارد چگونه میتوان باور داشت که ادیان و شرایع و قوانین به کیسختگی و از هم پاشیدگی خانواده و انحلال نکاح بر اثر تجویز طلاق تن در داده باشند .

کانون خانواده را بر محبت و مودت استوار دانسته‌ایم و از اعجاز ارزش محبت یادآور شده‌ایم حال اگر نفرت جایگزین محبت شود آیا باز هم ثمرات پشیمان را میتوان انتظار داشت؟ تفرقه و جدائی بین زن و شوهر کاری زشت و از هر کار زشتی زشت‌تر است زیرا مصائب

آن دامنگیر دیگران میشود: کودکان را میآزارد و اغلب آنان دچار جراحات عاطفی میگردند و از این رو موجبات خسران اجتماعی را فراهم میسازند.

طلاق اگرچه بفرمان خدا تجویز شده ولی گذشته از آنکه مقید به شروط سنگینی است، هنگامی به کراهت تجویز میشود که داوران و ریش سفیدان خاندان زن و شوهر از اصلاح بین آن دو باز سرگرفتن زندگی آرام توأم با محبت نومید باشند که در این صورت میتوان آنرا به عنوان آخرین داور بکار برد تا از بروز مفسدهای زبان بارتز جلوگیری شود کانون خانواده را از کار زار و جدال فارغ ساخت و انتظار داشت که این کانون با قدرت قانون تبدیل بزندان جانگذاری گردد که افراد آن پادر بند باشند.

اسلام آئین محبت است برترین حقوق را به زنان اعطا فرمود. نبی اکرم میفرمود بهترین مردان امت من کسانی هستند که بالاترین احترام را برای زنان خود قائلند و با نظر تکریم و تفهیم به همسران خود میگردند و با آنان به نیکی رفتار میکنند. اگر جدائی بین زن و شوهر با شروط آن موقتاً تجویز شده است این کار بدترین چیزها در نظر من است.

با اینکه طلاق بحکم ضرورت برای اجتناب از مخاطراتی پذیرفته شده، مع هذا چون از عوامل گسیختگی و پاشیدگی کانون خانوادگی است به ناچار عواقب اجتماعی آنرا باید انتظار داشت، زیرا طلاق در نظر جرم شناسان در وقوع بزه بی تأثیر نیست و از عوامل جرم زا محسوب میشود. میزان طلاق را در یک جامعه میتوان به مثابه معیار عدم ثبات و تزلزل اجتماعی تلقی کرد.

از نظر جرم شناسی نتایج وخیم طلاق را باید به این شرح بررسی نمود: اثر طلاق در مردان و زنانی که فاقد فرزند هستند. اثر طلاق در فرزندان - زنان اجتماعی طلاق.

طبق تحقیقاتیکه در کشورهای مختلف صورت گرفت از دهر باز به اینطرف یک همبستگی مثبت بین طلاق و بزهکاری مورد تأیید بوده است. طلاق یک ضریب مثبت و عامل بسیار لوی برای ازدیاد تبهکاری است.

عوامل مؤثر در وقوع طلاق - در اساس هر واقعه اجتماعی آنقدر عوامل گوناگون وجود دارد که برشردن آنها اگر تقریباً غیر ممکن نباشد امری است بسیار دشوار و خیلی از عوامل به ملاحظات مکتوم و ناشناخته در زیر سرپوشهائی به عنوان اسرار باقی میماند که بررسی علمی را دچار محاق و محال میسازد.

بطوریکه یاد آور شد ما هم زناشویی پیوند مقدس و آسانی است که از عوامل بازدارنده جنائی محسوب میشود و از بروز بسیاری از انحرافات و جرائم جلوگیری مینماید. ولی متأسفانه نوع سست ازدواجها بیشتر به جدائی می انجامد. اگر زناشویی های سست وجود نداشت خود به خود طلالی هم به وقوع نمی پیوست.

قانون حمایت خانواده که برای جلوگیری از خودکامگی مردان در امر طلاق به تصویب رسیده است به تنهایی نمیتواند خانواده‌ها را حمایت کند. بلکه قانونی است که بای در طلاق برای زنان گشوده است. به نظر ما برای تضمین بقای خانواده‌ها باید به تدوین برنامه‌های همه جانبه‌ای همت گماشت.

۱ - مدارس ما باید برای تربیت اجتماعی بکوشند. در مدارس ما آنقدر که به تعلیم همت می‌گمارند به تربیت چندان توجهی میدول نمیشود. پرورش تمایلات عالی و عواطف لطیف و تلقین احساسات و نظیفه دوستی، خوشبخت‌داری، تزکیه نفس، حریت، پاک‌ی روح، بندار و کردار نیک، احسان‌نیروی اراده، رهبری خرد، نیکوکاری، لداکاری و از خودگذشتگی، تعاون و معاضدت و ایثار، خلاصه کمال مطلوب درخور مقام والای انسانیت باید از راه تربیت در مدارس برای فرزندان ما تأمین شود. مدارس باید در تقویت ایمان و تربیت مذهبی و روحانی آمادگی کامل داشته باشند.

۲ - مفهوم زناشویی و هدف عالی ایمان پیوند مقدس آسمانی باید به پسران و دختران در مدارس تفهیم شود تا هر جوانی بداند که باید با آمادگی کامل به قبول چنین مسئولیت خطیر تن در دهد.

۳ - احیای یکی از سنت‌های دیرین ما که قانون مدنی بر روی آن صحه گذاشت.

منظور دوران نامزدی است که جامعه صنعتی کنونی به تدریج دارد آترابه دست فراموشی سپارد. برای آشنائی کامل زن و مرد به روحیات و عیالیات یکدیگر به نظر میرسد یک دوران نامزدی حدائی یکساله مفید باشد.

۴ - هر مرد و زن، همانگونه که از نظر امراض مسری معاینه میشوند، پیش از ازدواج مکلف باشند از نظر روانی نیز به متخصصان روانی مراجعه نمایند.

اگر از این لحاظ هر دو سلامت بودند و توافق روانی بین هر دو وجود داشت پروانه ازدواج به دست آورند.

۵ - مؤسساتی برای مشاوره و راهنمایی خانواده‌ها بوجود آید تا در مواقع لزوم زن یا شوهر بتوانند مستقیماً به متخصصان این مؤسسات مراجعه نمایند. بدیهی است که در این مؤسسات متخصصان روانشناسی و روانپزشکی و اجتماعی و آشنایان بمسائل خانوادگی و سد کاران اجتماعی آماده خدمتگزاری و ارشاد خانواده‌ها خواهند بود.

۶ - لزوم تشکیل شورای دآوری از پیش سفیدان خانواده‌ها.

۷ - رهبری صحیح و سالم و مسائل ارتباط جمعی - این مسائل باید راه صحیح زندگی مشترک زناشویی را به خانواده‌ها بیاموزند و از بد آموزی و الگوهای ناصحیح خودداری نمایند این مسائل رسالت عظیمی برعهده دارند از آموزش مستقیم و غیر مستقیم برای حل مشکلات خانوادگی که ضامن سعادت سلی است نباید دریغ گردد.

۸ - چون طلاق باید آخرین راه درمان و چاره‌نهایی ناسازگاری زن و شوهر باشد احیای قانون اسلامی در مورد الزام جدائی موقت زوجین قبل از صدور حکم طلاق باین برطبق دستور «الطلاق مرتان» ضروری به نظر میرسد.